

نقد دیدگاه وجود خرافات ضد علم در قرآن*

محمدعلی رضایی اصفهانی** و روح الله بهادری جهرمی***

چکیده

وجود خرافات ضد علم در قرآن، در واقع، زیر مجموعه بحث کلان تری با عنوان «قرآن و فرهنگ زمانه» است که از ناحیه مستشرقان وارد فضای قرآنی شده است و بعد از آن از سوی برخی اندیشمندان مسلمان نیز پیگیری شده است. مسئله این است که آیا قرآن از فرهنگ زمانه تأثیر پذیرفته است یا نه؟ در این نوشتار دیدگاه دکتر جعفر نکونام درباره وجود خرافات ضد علم در قرآن مورد بحث و نقد قرار گرفته است. قبول وجود خرافات حتی از باب جدل و تمثیل مستلزم سیالیت دلالت متن، فرو کاستن بخشی از متون وحیانی به شواهد تاریخی، غیر قابل بهره‌برداری، بی‌اعتبار شدن قرآن، سرایت اشکال به تمام دین و ... است. وجود جنّ خرافه‌ای است که به نظر ایشان از باب جدل و تمثیل در قرآن بیان شده و در این نوشتار بدان پرداخته است. وجود جنّ با توجه به آیات زیادی که در قرآن درباره آن وجود دارد و نیز روایات بسیار زیاد قابل انکار نیست و تنها دلیل بر نفی وجود آن، صرفاً استبعاد و اثبات نشدن آن از سوی علوم تجربی امروزی است.

واژگان کلیدی: قرآن، علوم تجربی، خرافات، فرهنگ زمانه، جن، جعفر نکونام.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۶/۳ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۴/۱۰/۲.

** استاد جامعه المصطفی العالمیه: rezaee@qurancs.com

*** دانش آموخته دکتری مدرسی معارف اسلامی گرایش قرآن و متون اسلامی دانشگاه معارف اسلامی

(نویسنده مسئول): bahadorirohollah@yahoo.com

مقدمه

یکی از شبهات پیرامون قرآن کریم، وجود خرافات ضد علم در قرآن است؛ بدین معنا که برخی از خرافات که در فرهنگ عرب جاهلی وجود داشته، به متن قرآن وارد شده است. قبول این اشکال یکی از سه محذور زیر را به وجود می آورد:

۱- خدا علم به خرافی بودن آنها نداشته یا نمی دانسته بعداً کسانی می آیند که خرافی بودن آن را تشخیص می دهند؛ در این صورت، اصل وحی و لزوم تبعیت از آن زیر سؤال می رود.

۲- خدا علم به خرافی بودن این مطالب داشته، ولی چون برای مردم آن دوره نازل کرده، اشکالی نداشته که با فرهنگ آنها بیان کند. این صورت نیز با جهان شمول بودن قرآن سازگار نیست، در حالی که قرآن خودش را فرا زمانی و فرامکانی می داند و هدایتش را برای تمام نسل ها معرفی می کند: ﴿... هُدًى لِّلنَّاسِ ...﴾ (بقره/ ۱۸۵) و در سنت هم آمده است: «... حَلَالٌ مُحَمَّدٌ حَلَالٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ...» (کلینی، کافی، ۱۴۰۷: ۵۸ / ۱).

۳- خدا وحی را بر پیامبر ﷺ نازل می کرد و پیامبر ﷺ لباس لغات را بر آن می پوشاند و در این کار هم معصوم نبود؛ این فرض هم با آیه قرآن ناسازگار است که می فرماید: ﴿وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ﴾ (حاقه/ ۴۴-۴۶).

ممکن است گفته شود که بدون هیچ یک از اشکال های بالا، خدا از باب جدل و تمثیل، بدون اشاره به خرافی بودن برخی مطالب، آنها را در قرآن بیان کرده است، دکتر جعفر نکونام، چنین نظری دارد. اما قبول این نظر چه اشکالاتی را در بر دارد؟! آیا واقعاً دلیلی بر وجود خرافات در قرآن اقامه شده است یا صرفاً استبعاد برخی مطالب سبب میل به قبول خرافات در آن شده است؟ در این نوشتار، تلاش شده تا ابتدا به طور مختصر، الزامات قبول خرافات در قرآن (ولو از باب جدل و تمثیل) بیان شده و سپس به طور مفصل به نظریه دکتر جعفر نکونام درباره وجود بعضی خرافات خاص در قرآن پاسخ داده شود.

تاریخچه

وجود خرافات در قرآن در واقع، زیر مجموعه بحث کلان تری با عنوان تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه است که این بحث هم به نظریه تأثیرپذیری کتاب های مقدس از فرهنگ زمانه بر می گردد. دانشمندان غربی با مطالعه متون تحریف شده کتاب مقدس به این نتیجه

رسیدند که این کتب سال‌ها بعد از حضرت موسی و عیسی (علیهم‌السلام) و با تأثیر پذیری از فرهنگ زمان، نگاشته شده‌اند.

بعدها این نظریه به صورت شبهه توسط مستشرقان در مورد قرآن کریم نیز مطرح شد. نخستین بار آبراهام گیگر در سال ۱۸۶۳ م. در کتاب «محمد، از متون یهودی چه چیزی را برگرفته است»، منبع قرآن را در توحید، شریعت و روش بیان مطالب، یهودیت معرفی کرد (رضایی اصفهانی، منطق تفسیر قرآن، ۱۳۹۲: ۴/۳۰). این تلاش‌ها ادامه دار شد و توسط مستشرقان دیگری گسترش یافت و در ادامه به نوشته‌های نویسندگان مسلمان نیز راه یافت و موافقان و مخالفانی پیدا کرد.

عامل اصلی راه یافتن این نظریه از کتاب مقدس به قرآن، عدم توجه به تفاوت اساسی قرآن با آن کتاب بود. این تفاوت بسیار مهم عبارت است از اینکه قرآن کلام خداست که بدون هیچ دخل و تصرفی تا زمان ما باقی مانده است، در حالی که تورات و انجیل سال‌ها بعد از حضرت موسی و عیسی (علیهم‌السلام) نگاشته شده است.

زیست‌نامه دکتر جعفر نکونام

دکتر جعفر نکونام فارغ التحصیل کارشناسی دبیری الهیات و معارف اسلامی از دانشگاه تهران در سال ۱۳۶۶ ش.، کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث از دانشگاه تهران در سال ۱۳۶۸ ش. و دکتری علوم قرآن و حدیث از دانشگاه تربیت مدرس در سال ۱۳۷۳ ش. است. ایشان هیچ گونه تحصیلات حوزوی نداشته و تمام تحصیلات علوم دینی ایشان در دانشگاه بوده است.

تدریس در دانشگاه را از سال ۱۳۶۹ ش. در دانشگاه پیام نور گلپایگان شروع کرد و در حال حاضر عضو هیأت علمی گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم هستند.

تعداد زیادی از نوشته‌های ایشان در باره تاریخ‌مندی قرآن، زبان عرفی قرآن، ترتیب نزول قرآن و تفسیر آیات قرآن در بستر تاریخی است (وبلاگ مدهامتان (وبلاگ شخصی دکتر جعفر نکونام) www.nekoonam.parsiblog.com ۹۴/۶/۴).

برخی از نظریه‌های ایشان در باب قرآن و علوم قرآنی عبارت است از: عرفی بودن زبان قرآن (تأکید بر فهم مردم زمان نزول)؛ حصر مفاهیم و مصادیق آیات قرآن در فهم عرب عصر نزول؛ نفی بطون قرآن؛ تفسیر قرآن بر اساس ترتیب نزول؛ و وجود خرافات در قرآن از باب جدل و تمثیل.

وجود خرافات در قرآن از باب جدل و تمثیل

یکی از نظریه‌های ایشان این است که خرافات نه از باب ورود اباطیل، بلکه از باب جدل و تمثیل در قرآن راه یافته است. البته تا جایی که نویسنده این سطور در مقالات چاپ شده و وبلاگ شخصی ایشان جست‌وجو کرد، اثر مکتوبی از ایشان که به صراحت این نظریه را به صورت مکتوب نگاشته باشند، یافت نشد، هر چند تا حدودی می‌توان این نظریه را نتیجه عرفی دانستن زبان قرآن توسط ایشان تلقی کرد. اما ایشان در یک مناظره قرآنی در شهر مشهد در سال ۱۳۹۲ش این نظریه را به صراحت بیان کرده و در مقابل اساتید قرآنی حاضر در جلسه از جمله حجت الاسلام والمسلمین دکتر رضایی اصفهانی از آن دفاع می‌کنند. فیلم این مناظره موجود است. عبارات ایشان در آن جلسه با اندکی ویرایش چنین است:

«قرآن فرهنگ قوم را از باب جدل و تمثیل ولو خرافه باشد، آورده است. البته این به معنای تأیید معنای باطل در قرآن نیست. مثال آن ﴿وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ﴾ است، در حالی که ستارگان پرتاب نمی‌شوند؛ زیرا از جو زمین دورند، بلکه شهاب سنگ‌ها به جو زمین برخورد می‌کنند.

در رد مشرکان که می‌گفتند اجنه قرآن را به پیامبر وحی می‌کنند و قرآن می‌خواهد پاسخ بدهد که شیاطین دسترسی به فرشتگان ندارند، نمی‌توان گفت [که این سخن] به معنای حقیقی است، بلکه این گونه از یک حقیقت غیبی در قالب فکری و ذهنی آنها سخن گفته است. نمی‌توان به آنها گفت که جنس شیاطین با فرشته‌ها متفاوت است و گرنه شهاب سنگ قبل از وحی بود الآن هم هست.

آنچه از خرافات که به غرض پیامبر ربط ندارد، در صدد اصلاحات آنها نبوده است» (فایل تصویری مناظره اساتید).

البته این نظریه، ابداع ایشان نیست و قبل از ایشان کسانی شبیه این مطالب را گفته‌اند؛ از جمله دکتر سروش در نامه‌هایی به آیت الله سبحانی همین دیدگاه را ارائه داده است. به عبارات زیر از دکتر سروش توجه کنید:

«اما ناسازگاری‌های ظواهر قرآن با علم بشری: مگر غیر از این است که همه کسانی که دست به تأویل برده‌اند، به ناسازگاری پاره ای از ظواهر قرآن با علوم بشری اذعان داشته‌اند؟ تأویل هم به حقیقت چیزی نیست جز پناه بردن از علمی بشری به علم بشری دیگر. استاد

شما، مرحوم علامه سید محمد حسین طباطبایی در تفسیر المیزان با صراحت و صداقت علمی تمام، در تفسیر استراق سمع شیاطین و رانده شدنشان با شهاب‌های آسمانی (صافات/ ۱-۱۰) می‌گوید: تفاسیر همه مفسران پیشین که مبتنی بر علم هیأت قدیم و ظواهر آیات و روایت بوده، باطل است و امروزه بطلان آنها عینی و یقینی شده است و لذا باید معنی تازه‌ای برای آن آیات جست و آن گاه خود با استفاده از فلسفه اسلامی - یونانی که علم بشری دیگری است، به تأویلات بعیده‌ای دست می‌گشاید که نمی‌دانم چه کسی را قانع می‌کند... . باری، از قبول ناسازگاری (گاه شدید) ظواهر قرآنی با علم، گریزی نیست (نامه اول دکتر سروش به آیت الله سبحانی).

آیت الله سبحانی در جواب ایشان چنین نگاشت:

«مسئله ناسازگاری ظواهر قرآن با علم بشری است. بسیار خوشوقتیم که تعبیر ظواهر قرآن را به کار برده‌اید نه خود قرآن، و بهتر بود که می‌گفتید ناسازگاری برداشت‌های بشری ما از قرآن با علم بشری.

اصولاً بین علم و وحی خطا ناپذیر کوچک‌ترین تعارضی نمی‌تواند وجود داشته باشد. اگر تعارضی به چشم بخورد، یکی از دو علت زیر را دارد:

۱. دانش بشری دانش تکامل پذیر و متحول و رو به رشدی بوده و هیچ گاه ثابت و صد در صد صحیح نیست؛ بنا براین آنچه امروز آن را علم می‌انگاریم، ممکن است فردا تکامل یابد و تغییر کند و تعارض از بین برود؛

۲. برداشت ما از وحی برداشتی ناقص بوده و نادرستی فهم ما مایه توهم تعارض شده باشد.

از این دو جهت نمی‌توان بین این دو ناسازگاری اندیشید» (دومین نامه آیت ا... سبحانی به دکتر سروش)

دکتر سروش، در پاسخ به این نامه، به جای ناکام دانستن مفسران در بیان تفسیرهای صحیح و نسبت دادن خطا به تفسیرها، خطا را به خود قرآن نسبت داده و مدعی شد که معنا ندارد آیه‌ای در قرآن آمده و تفسیر صحیح آن تا ۱۴۰۰ سال پس از نزول بیان نشده باشد؛ پس به جای ناکام دانستن مفسران، بهتر است قرآن را دارای آموزه‌های خطا آمیز بدانیم. عبارت ایشان چنین است:

«آخر اگر مراد جدی متکلم پس از هزار و چهارصد سال هنوز معلوم نشده، پس این مراد جدی برای که و کجاست؟ و اگر باید به انتظار نشست تا علم تجربی معلوم کند که مراد از هفت آسمان چیست، پس چرا این همه بر سر علم باید کوفت؟ آن هم علمی که در برهان نظم برای اثبات وجود خدا از آن بهره می‌جوییم، و علمی که آقای طباطبایی با استناد به آن، معنای پرتاب شهاب به شیاطین را پاک عوض می‌کند و برخلاف همه مفسران فتوا می‌دهد؟ و اگر یافتن مراد جدی متکلم این همه دیریاب و دشواریاب است، آن هم در مسائل خردی چون آسمان‌های هفت گانه که با سعادت و شقاوت مؤمنان پیوندی ندارد، پس در مورد مسائل مهم‌تری چون مبدأ و معاد چگونه می‌توان به یافتن مراد جدی متکلم اطمینان یافت؟ آیا این شیوه در فهم و استفاده از قرآن رخنه‌های رفوناپذیر نمی‌افکند؟ و بر همه چیز غبار تردید و تیرگی نمی‌افشاند و امن و اعتماد به کلام و متکلم را نمی‌ستاند؟ آیا سنت معتزلیان راه بهتری را نشان نمی‌دهد که چنین پاره‌های ناسازگار از قرآن را سازگار با عقاید عامیانه اعراب بدانیم و از تکلفات و تأویلات نالازم و ناسالم‌رهای جوییم؟ و جواهر آموزه‌های قرآن را از غبار این ابهامات پاکیزه نگه داریم؟ (خواه آن آیات از سر هم زبانی با اعراب وارد شده باشند، خواه به سبب دانش محدود پیامبر). می‌گویید اگر ورود این گونه «خطاهای» علمی را در قرآن محتمل بدانیم، امن و اعتماد بر می‌خیزد و همه قرآن محتمل الخطا می‌شود. عجباً، مگر انقسام آیات به محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ، رشته اعتماد را گسسته است؟ (نامه دوم دکتر سروش به آیت الله سبحانی).

اتفاقاً یک دسته از آیاتی که دکتر سروش در این نامه بر رهیافت خطا در آن تأکید می‌کند، مانند دکتر نکونام، نظر قرآن درباره شهاب سنگ‌هاست.

در این پژوهش به بررسی وجود خرافات در قرآن با تأکید بر دیدگاه دکتر نکونام پرداخته شده است. طبق آنچه از ایشان نقل شد، ایشان روی دو مورد جن و شهاب سنگ تأکید دارند. حال به بحث «جن» می‌پردازیم.

دیدگاه‌ها در باره ارتباط قرآن با فرهنگ زمانه

چون بحث وجود خرافات در قرآن زیر مجموعه بحث تأثیر پذیری قرآن از فرهنگ زمانه است، لازم است ابتدا اشاره کوتاهی به دیدگاه‌ها درباره ارتباط قرآن و فرهنگ زمانه داشته باشیم. در این زمینه سه دیدگاه اصلی وجود دارد:

۱- تأثیر ناپذیری کامل قرآن از فرهنگ زمانه

برخی محققان بر این نظر که قرآن هیچ تأثیری از فرهنگ زمانه نپذیرفته است؛ برای نمونه، دکتر مجید طالب تاش بعد از بحث و استدلال نسبتاً مفصل در نتیجه‌گیری چنین می‌نویسد: «اصولاً وابسته کردن متن غیر بشری قرآن به فرهنگ عربی، به منفعل بودن خدا می‌انجامد... قالب زبان عربی پوششی بر معارف قرآن کریم است... خدا از عربی بودن زبان قرآن سخن گفته، اما برای متن، پوششی از فرهنگ عربی قرار ننهاده...» (رضایی اصفهانی، منطق تفسیر قرآن، ۱۳۹۲: ۴ / ۵۸).

بررسی

درست است که قرآن منفعل از فرهنگ عرب جاهلی نشده، اما این به معنای عدم ارتباط قرآن با فرهنگ زمانه نیست، بلکه می‌توان گفت قرآن، فرهنگ عرب را تغییر داده، عناصر مثبت آن را قبول و عناصر منفی آن را رد کرده است و در واقع، ارتباط فعال و نه منفعلانه با فرهنگ زمانه داشته است.

۲- تأثیر پذیری کامل قرآن از فرهنگ زمانه

برخی مستشرقان و نیز نویسندگان مسلمان بر این باورند که قرآن، فرهنگ جاهلی عرب را که آمیخته با خرافات غیر علمی بوده، قبول کرده و بر همان وزان نازل شده است؛ برای نمونه، به عبارات زیر از دکتر سروش توجه کنید: «نه فقط زبان اسلام که فرهنگ آن هم عربی است و لذا نه فقط زبان اسلام که فرهنگ آن هم عربی است... اینکه قرآن نشان از حوران سیه چشم (نه زنان چشم آبی) در بهشت می‌دهد و اینکه آنان را در خیمه‌ها ساکن می‌بیند و اینکه به ناظران توصیه می‌کند تا به شتر و خلقت آن بنگرند و... همه نشان می‌دهد که چگونه رنگ و بوی ذوق و ظرافت و خلق و خشونت و... عربی، هسته مرکزی اندیشه اسلامی را چون قشری ستر فرا گرفته است» (سروش، بسط تجربه نبوی، ۱۳۸۲: ۵۵-۵۶).

بررسی

دلایلی که این دسته از نویسندگان برای ادعای خود آورده اند، مخدوش است. دلایلی مانند این آیه «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (ابراهیم / ۴) که می‌فرماید: هیچ فرستاده‌ای را جز به زبان قومش نفرستادیم تا پیام ما را برای ایشان بیان کند. در پاسخ آن باید گفت که «لسان»

به معنای زبان قوم مخاطب اولیه هر پیامبر است؛ یعنی پیامبران به زبان مردم خود سخن می‌گفتند تا احتیاج به مترجم نداشته باشند نه آن طور که طرفداران این نظریه می‌گویند به معنای ارسال پیامبران با فرهنگ قومشان باشد.

از طرف دیگر این نظر با صریح آیات قرآن در تعارض است که قرآن را حق معرفی می‌کند؛ آیاتی مانند: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ...﴾ (نساء/ ۱۰۵) و ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾ (فصلت/ ۴۱ و ۴۲). حق به معنای ثبوت داشتن به همراه مطابقت با واقع است (مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن، ۱۴۰۳: ماده حقق) و باطل به معنای چیزی است که ثابت ندارد و برای آن واقعیتی نیست (همان، ماده بطل). طبق آیات پیش گفته، باطل در هیچ زمان و مکانی در قرآن راه پیدا نمی‌کند و مطالب قرآن درست و مطابق واقع است؛ بنابراین، چنین کتابی تحت تأثیر فرهنگ جاهلی و خرافات ناحق آن قرار نمی‌گیرد. ضمن آنکه در برخی از نوشته‌های طرفداران این نظریه، دلیلی به چشم نمی‌خورد، بلکه شبهاتی مطرح شده است، مانند آنچه از دکتر سروش گذشت و قرآن پژوهان زیادی نیز به آنها پاسخ گفته‌اند (ر.ک: معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ۱۳۸۸: ج ۷؛ رضایی اصفهانی، منطق تفسیر قرآن، ۱۳۹۲: ج ۴).

۳- قبول عناصر مثبت فرهنگ و طرد عناصر منفی و فرهنگ آفرینی

طبق این دیدگاه قرآن عناصر مثبت فرهنگ زمانه را که موافق وحی، عقل، علم و فطرت بوده، پذیرفته و عناصر منفی که ریشه در خرافات و جهل و... داشته، رد کرده است (رضایی اصفهانی، منطق تفسیر قرآن، ۱۳۹۲: ۴/ ۶۰).

پیامدهای قبول خرافات ضد علم در قرآن

۱- عدم امکان بهره‌مندی از قرآن

در صورت قبول وجود خرافات در قرآن گفته می‌شود که مطالب قرآن در قالب فرهنگ ۱۴۰۰ سال پیش شبه جزیره عربستان نازل شده و چون از فرهنگ آن زمان و مکان تأثیر پذیرفته، نمی‌توان در زمان و مکان‌های فعلی و آینده از آن بهره برد؛ در نتیجه باید گفت، قرآن از صحنه مسائل امروزی کنار می‌رود. با این تحلیل حتی مسلمات فقهی در قرآن نیز

انکار می‌شود؛ چرا که این احکام مسلّم نیز تحت تأثیر فرهنگ آن روز عرب جاهلی نازل شده است. بنابراین دیگر نمی‌توان به حکم قصاص (بقره/ ۱۷۸ و ۱۷۹)، برخی از حدود مانند قطع دست دزد (مائده/ ۳۸)، مجازات زناکار (نور/ ۳ و ۲) و... تن داد.

۲- عدم امکان تفکیک بین مطالب خرافی و مطالب حق

در صورت پذیرفتن وجود خرافات در قرآن، نتیجه این است که به راحتی در هر زمانی هرکسی ممکن است بگوید این مطلب چون با مبانی مورد پذیرش من سازگار نیست، پس خرافی است. لذا دامنه این اشکال بسیار گسترده است و صرفاً دامن گیر احکام یا عقاید مهم مانند توحید و نبوت نمی‌شود، بلکه ممکن است در شرایطی حتی آیات اخلاق فردی که گاه از سوی سکولارها هم مورد پذیرش قرار می‌گیرد، زیر سؤال می‌رود؛ مثلاً می‌توان حتی همجنس‌گرایی رد شده در داستان حضرت لوط علیه السلام را جزو خرافاتی دانست که منطبق با فرهنگ آن روز عرب جاهلی بوده و رد آن عاری از حقیقت است.

۳- سیّالیت دلالت متن و مخالفت با ثابت انگاری معنای نصوص

در صورت قبول وجود خرافات در قرآن، معنای متن قرآن در هر دوره تاریخی متفاوت خواهد شد و معنای ثابتی برای آن باقی نخواهد ماند؛ چرا که در هر دوره‌ای با توجه به عقاید و علوم آن دوره مشخص می‌شود که قسمتی از متن قرآن مطابق با عقاید خرافی عرب جاهلی بوده و از گردونه فهم امروزی خارج می‌شود. حتی ممکن است صدها سال بعد، مطلبی که امروز به عنوان موافق خرافات عرب جاهلی تصور می‌شود، موافق علم روز تشخیص داده شود و در آن صورت از گردونه خرافات خارج و به واقعیات قرآنی اضافه گردد! لذا ملاحظه می‌شود که در صورت قبول وجود خرافات در قرآن چه سیّالیتی در معنای نصوص قرآنی پیش می‌آید و معنای ثابت برای آن باقی نمی‌ماند.

۴- فروکاستن بخشی از متون وحیانی به شواهد تاریخی غیرقابل بهره‌برداری

در صورت قبول وجود خرافات در قرآن، آن قسمتی از متن قرآن که مطابق با عقاید خرافی عرب جاهلی تشخیص داده می‌شود، از زمره وحی الهی قابل بهره‌برداری خارج و به یک سری شواهد تاریخی که در شرایط فعلی هیچ گونه قابلیت بهره‌برداری ندارد، تبدیل می‌شود.

۵ - بی اعتبار شدن قرآن

در صورت قبول وجود خرافات در قرآن، در واقع، قرآن آمیخته با مطالب خرافی و غیر واقعی خواهد بود که در این زمان برخی از این خرافات کشف شده و ممکن است در آینده قسمت‌های بیشتری از آن مطابق با خرافات تشخیص داده شود. در این صورت، تمام قرآن از اعتبار ساقط می‌گردد.

۶ - سرایت اشکال به تمام دین

اگر ورود خرافات را در قرآن قبول کنیم، به طریق اولی در روایات هم قبول می‌شود؛ چون در این صورت گفته می‌شد که پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام هم با زبان و فرهنگ مردم زمانه خود حرف زده‌اند و اگر مردم آن زمان، خرافه‌ای را قبول داشته‌اند، پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام نیز با فرض قبول آن صحبت کرده‌اند؛ بنابراین، امروز لازم است تا با تشخیص خرافات از غیر خرافات، دین اصیل را بازیابیم!

واضح است که در این صورت، تمام احکام و معارف دینی حتی ضروریات و اخلاقیات هم انکارپذیر می‌شود و اشکال مذکور بر تمام معارف دین وارد می‌شود؛ موارد ذیل از این قبیل است. الف) آثار وضعی دنیایی مانند تأثیر صدقه در شفای بیمار. از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که «ذَاوُوا مَرْضَاكُمْ بِالصَّدَقَةِ» (کلینی، کافی، ۱۴۰۷: ۳/۴)؛ بیمارانتان را با صدقه مداوا کنید. در صورت قبول وجود خرافات در قرآن می‌توان گفت، این قبیل جملات برگرفته از عقاید خرافی عرب جاهلی است که گمان می‌کردند صدقه دادن به فقیر، آثاری از جمله شفای یک بیمار خاص دارد.

ب) اثرات اخروی اعمال؛ مانند ظلم به یتیم و خوردن مال او که در دنیا معادل خوردن آتش در آخرت است؛ «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا» (نساء/ ۱۰) در صورت قبول وجود خرافات در قرآن می‌توان گفت، چنین گزاره‌هایی مربوط به عقاید خرافی عرب جاهلی است.

ج) احکام؛ مانند مجازات قطع دست دزد: «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (مائده / ۳۸) در صورت قبول وجود خرافات در قرآن می‌توان گفت، نسبت چنین احکامی سخت و سنگین به خداوند در واقع، رسوبات عقاید خرافی عرب جاهلی است.

د) اخلاقیات؛ مانند صبر کردن و کمک خداوند به ایشان: ﴿وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ (انفال / ۴۶) در صورت قبول وجود خرافات در قرآن می‌توان گفت، ربطی بین صبر کردن و همراهی و کمک خدا وجود ندارد و این از عقاید خرافی عرب جاهلی بوده است. ه) حکایات؛ در صورت قبول وجود خرافات در قرآن می‌توان گفت، قضایای تاریخی منقول در قرآن مستند تاریخی ندارند و در واقع، خرافه‌هایی است که عرب جاهلی به آنها اعتقاد داشته و خدا هم به جهت همراهی با آنها این حکایات را وارد قرآن کرده است؛ حکایاتی مانند داستان حضرت یوسف علیه السلام، حضرت نوح علیه السلام و اقوام هلاک شده.

مسئله جن در قرآن و علم

از لابلای صحبت‌های دکتر نکونام در فیلم مناظره مشخص می‌شود که ایشان وجود جن را قبول ندارد؛ چرا که صحبت از شهاب سنگ برای مقابله با ایشان را برای این می‌داند که قرآن می‌خواهد به مخاطبان بفهماند که جنس شیاطین با فرشته‌ها متفاوت است؛ به عبارت دیگر، ایشان صحبت از جن را در قرآن از باب تمثیل و جدل می‌دانند؛ یعنی چون عرب عصر نزول، وجود جن را قبول داشت، قرآن با استفاده از این باور آنان و از باب جدل، در مورد جن سخن گفته و از این طریق مطالب حقی را بیان کرده است.

البته چون ایشان در آثار مکتوبشان از این نظریه صحبتی نکرده‌اند، بهترین محملی که می‌توان برای نظر ایشان بیان کرد، همان بود که در بالا گذشت که قرآن از این طریق مطالب حق را بیان کرده است.

آنچه ثابت می‌کند که قرآن، اهمیت ویژه‌ای برای بیان مطلب درباره جن قائل است، این است که یکی از سوره‌های قرآن نام «جن» دارد و آیات زیادی در آن درباره جن است. به گونه‌ای که در ۱۶ سوره از قرآن، واژه جن به کار رفته است. ۲۲ بار از واژه «جن»، ۵ بار از واژه «جان» (به معنای جن) و ۴ بار از واژه «جَنَّة» در ۳۱ آیه استفاده شده است. اجمالاً می‌توان گفت موضوعی که با این بسامد و اهمیت در قرآن تکرار شده، نمی‌تواند یک امر خیالی و توهمی باشد، بلکه مسلماً یک واقعیت خارجی است. در ادامه مطالبی در مورد خلقت جن، مکلف بودن جن، مخاطب پیامبران بودن و جن در روایات برای روشن شدن بحث می‌آید.

الف) خلقت جنّ

خلقت جنّ در قرآن مورد اشاره قرار گرفته است: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ﴾ (حجر / ۲۶ و ۲۷)؛ ما انسان را از گل خشکیده‌ای (همچون سفال) که از گل بد بوی (تیره رنگی) گرفته شده بود، آفریدیم و جنّ را پیش از آن، از آتش گرم و سوزان خلق کردیم.

«سموم» در لغت به معنی باد سوزانی است که گویی در تمام روزنه‌های پوست بدن انسان نفوذ می‌کند؛ زیرا عرب به سوراخ‌های بسیار ریز پوست بدن، «مسام» می‌گوید و سموم نیز به همین مناسبت بر چنین بادی اطلاق می‌شود. ماده سم نیز از همان است؛ چرا که در بدن نفوذ کرده و انسان را می‌کشد یا بیمار می‌سازد (مکارم، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴: ۱۱ / ۶۸).

در آیات دیگری نیز چنین آمده است: ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ﴾ (الرحمن / ۱۴ و ۱۵)؛ «انسان را از گل خشکیده‌ای همچون سفال آفرید، و جنّ را از شعله‌های مختلط و متحرک آتش خلق کرد». «مارج»، به معنای زبانه بدون دود و خالص آتش است (طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۱۹ / ۹۹).

با توجه به این آیات باید گفت از نظر قرآن، جنّ یکی از مخلوقات خداست که از آتش آفریده شده و خلقت آن قبل از خلقت انسان بوده است.

ب) مکلف بودن جنّ

انسان‌ها و جنّیان دو موجود پر ارزش (ثقلان) هستند که به آنها وعده حساب‌رسی در روز قیامت داده شده است: ﴿سَنَقْرُحُ لَكُمْ أَيُّهَ الثَّقَلَانِ﴾ (الرحمن / ۳۱)؛ بنابراین، جنّ نیز مانند انسان، مکلف و مختار و در مقابل اعمال خویش مسئول است و هدف از آفرینش جنّ نیز مانند انسان، عبادت و اطاعت خداست: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (ذاریات / ۵۶).

ج) جنّ مخاطب پیامبران

﴿يَا مَعْشَرَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَ يُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا...﴾ (انعام / ۱۳۰)؛ «در آن روز به آنها می‌گوئید ای گروه جنّ و انس، آیا رسولانی از شما به سوی شما نیامدند که آیات مرا برایتان بازگو می‌کردند، و شما را از ملاقات چنین روزی بیم می‌دادند؟».

از این آیه مشخص می شود که جن ها هم مانند انسان ها موجوداتی با شعور و انتخاب گر هستند و برای هدایت به راه صحیح نیاز به هدایت رسولان دارند. البته اینکه این رسولان از جنس انسان ها هستند یا از جنس خود جن، مورد بحث است و نظرات متفاوتی از سوی مفسران بیان شده که بیان آنها در حیطه این نوشتار نیست (ر.ک: وکیلی، «ویژگی های خلقت جن از منظر قرآن و روایات»، اندیشه نوین دینی، ۱۳۸۶: ۱۱۱/۱۱).

با توجه به آنچه گذشت، نمی توان قبول کرد که تفصیلات قرآن درباره جن، صرفاً از باب جدل، تمثیل و همراهی با فرهنگ عرب جاهلی بوده است، در حالی که خود قرآن درباره خودش فرموده است: ﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾ (فصلت / ۴۲)؛ هیچ گونه باطلی، نه از پیش رو و نه از پشت سر، به سراغ آن نمی آید؛ چرا که از سوی خداوند حکیم و شایسته ستایش نازل شده است. چگونه می توان باور کرد که قرآنی که به تعبیر خودش هیچ باطلی در آن راه نیافته، از باب جدل و تمثیل از ایمان آوردن جن، تکلیف داشتن جن، حساب رسی از جنیان در قیامت و... صحبت کند بدون اینکه این مطالب هیچ حقیقتی داشته باشد؟

لذا با دقت در آیات قرآن مشخص می شود که قرآن درباره جن که پیشینه فکری و تاریخی در قبل از اسلام داشته، بحث کرده و با رویکرد خاص خود، از یک سو هدف مشترک از خلقت جن و انس را مطرح می کند و از سوی دیگر با تأکید بر ویژگی های جن، ذهنیت ها و فرهنگ های موجود در آن زمان را اصلاح می کند. با توجه به اینکه از نظر قرآن، جن دارای اختیار، ادراک، علم، مسئولیت و تکلیف است و برای انتخاب راه صحیح، نیاز به راهنمایی پیامبران دارد، باید گفت جن، شبیه ترین موجودات به انسان است.

د) جن در روایات

علاوه بر آیات قرآن، روایات زیادی هم درباره جن در کتب حدیثی وارد شده به طوری که باید گفت، اصل وجود جن، مسلماً از جمله متواترات است و جای انکار ندارد و از بدیهیات دین است؛ برای نمونه، علامه مجلسی در بحار الأنوار در بابی با عنوان «حقیقة الجن و احوالهم»، ۱۶۰ روایت درباره جن نقل می کند. در این روایات مطالب زیادی و در موضوعات مختلف درباره جن بیان شده است؛ از جمله پرسش ایشان از ائمه علیهم السلام درباره مسائل دینی، انجام فرامین ائمه علیهم السلام و ... (ر.ک: مجلسی، بحار الأنوار، بی تا: ۶۰ / ۴۲-۱۳۱). در کتاب شریف

اصول کافی نیز در بابی با عنوان «بَابُ أَنَّ الْجِنَّ يَأْتِيهِمْ فَيَسْأَلُونَهُمْ عَنْ مَعَالِمِ دِينِهِمْ وَيَتَوَجَّهُونَ فِي أُمُورِهِمْ» (ر.ک: کلینی، الکافی، ۱۴۰۷: ۱/۳۹۴) روایاتی درباره جن آمده است. صدوق در کتاب *أمالی* ضمن حدیثی از گریه جنیان بر امام حسین علیه السلام یاد می‌کند (ابن بابویه، *الأمالی*، ۱۳۷۶: ۱۶۶). در کتاب *بصائر الدرجات* صفار نیز در بابی با عنوان «بَابُ فِي الْأئِمَّةِ عليهم السلام وَأَنَّ الْجِنَّ يَأْتِيهِمْ فَيَسْأَلُونَهُمْ عَنْ مَعَالِمِ دِينِهِمْ وَيُرْسَلُونَهُمْ فِي حَوَائِجِهِمْ وَيَعْرِفُونَهُمْ» ۱۵ روایت، درباره جن آمده است (صفار، *بصائر الدرجات*، ۱۴۰۴: ۱/۹۵). البته روایات درباره جن منحصر به اینها نیست، بلکه در ابواب دیگر هم روایاتی درباره جن وجود دارد.

به دلیل همین آیات و روایات بسیار زیاد و متواتر است که برخی مفسران معتقدند کسی که وجود جن را انکار کند، یکی از ضروریات اسلام را انکار کرده است (قرشی، تفسیر احسن الحدیث، ۱۳۷۷: ۱۱/۳۷۷).

نتیجه

۱- اصل وجود جن به هیچ وجه انکار شدنی نیست و طبق آیات صریح قرآن و روایات زیاد وجود جن پذیرفته شده است. در صورت رد وجود واقعی جن و توجیه آن در قرآن به این صورت که قرآن از باب جدل و تمثیل، فرهنگ عرب جاهلی زمان نزول را قبول کرده و به این دلیل از جن صحبت می‌کند، تمام معارف قرآن دچار خدشه و آسیب می‌شود.

۲- انکار وجود جن چه از طرف دکتر نکونام و چه از طرف برخی محققان علوم طبیعی غربی، صرفاً به دلیل استبعاد است؛ به عبارت دیگر، نهایت استدلال ایشان این است که وجود جن با علوم امروزی ثابت نشده است، اما در هیچ کجا گفته نشده است که با دلیل علمی ثابت می‌شود که جن وجود ندارد. به بیان دیگر، علم امروزی در جواب به این پرسش که آیا جن وجود خارجی دارد یا نه؟ حداکثر می‌گوید: نمی‌دانم و به هیچ وجه نمی‌تواند بگوید جن وجود ندارد؛ چرا که دلیلی برای انکار وجود جن ندارد؛ مانند اینکه علم امروز در جواب این سؤال که آیا در فاصله یک میلیارد سال نوری از زمین، سیاره ای هم اندازه زمین وجود دارد یا نه؟ می‌تواند بگوید نمی‌دانم و نمی‌تواند وجود چنین سیاره ای را نفی کند. به عبارت دیگر، ندانستن دلیل بر نبودن نیست.

با این حساب، وقتی از یک طرف دلیلی بر نفی جن وجود ندارد و از طرف دیگر خدای عالم در قرآن صراحتاً از وجود آن خبر داده و ائمه علیهم السلام هم که به علوم الهی، آگاهی ازلی دارند

و مصون از خطا و اشتباه نیز هستند، در روایات بسیار زیادی (که در اصل وجود جنّ متواتر هستند) از جنّ خبر داده‌اند، چگونه می‌توان وجود جنّ را انکار کرد؟ با توجه به این آیات و روایات و عدم انکار علم امروزی، هیچ دلیلی برای انکار جنّ وجود ندارد.

۳- عدم پذیرش برخی مسائل از سوی دانشمندان علوم تجربی غربی و نیز کسانی که تنها روش تجربی را برای ایجاد معرفت می‌پسندند، دلیل بر نفی هر چیز غیر تجربی نیست و گرنه باید بسیاری از مسائل غیرمادی و متافیزیکی را انکار کرد؛ مسائل و موضوعاتی از قبیل وجود فرشتگان، آثار دعا، ارتباط با حضرات معصومان علیهم‌السلام و آثار زیارت ایشان و

منابع

۱. ابن بابويه، محمد بن علی، الأمالی، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ش.
۲. ابن بابويه، محمد بن علی، معانی الأخبار، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ ق.
۳. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، لبنان: دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۵. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۶. بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
۷. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، قاهره: دار ابن حزم، ۱۴۲۹ق.
۸. حقی بروسویی، اسماعیل، تفسیر روح البیان، بیروت: دارالفکر، بی تا.
۹. راغب اصفهانی، حسین من محمد، مفردات ألفاظ القرآن، تصحیح: صفوان عدنان داودی، لبنان - سوریه، دارالعلم - دارالشامیة، ۱۴۱۲ق.
۱۰. رضایی اصفهانی، محمد علی، منطق تفسیر قرآن، قم: جامعه المصطفی، ۱۳۹۲.
۱۱. سروش، عبدالکریم، بسط تجربه نبوی، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط، چاپ چهارم، ۱۳۸۲.
۱۲. سید بن قطب، فی ظلال القرآن، بیروت - قاهره: دارالشروق، چاپ هفدهم، ۱۴۱۲ق.
۱۳. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد ﷺ، قم: مکتبة آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
۱۴. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
۱۵. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی اهل اللجاج، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.

۱۶. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۱۷. فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۱۸. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، تصحیح: مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، قم: هجرت، ۱۴۱۰ق.
۱۹. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، قم: منشورات دار الرضی، بی تا.
۲۰. قرشی، سید علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، تهران: بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ش.
۲۱. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۱۲ق.
۲۲. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۲۴. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۵. مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم، قاهره: دار ابن حزم، ۱۴۲۹ق.
۲۶. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: مرکز الکتب للترجمة و النشر، ۱۴۰۲ق.
۲۷. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، قم: مؤسسه التمهید، ۱۳۸۸.
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴.
۲۹. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم، ۱۴۰۴ق.
۳۰. نصیری، علی، نقد شبهه راهیافت خطای علمی در قرآن با تکیه به پدیده شهاب سنگ‌ها، کتاب نقد، ش ۴۹، ص ۱۴۷-۱۷۴، ۱۳۸۷ش.
۳۱. نکونام، جعفر، «تفسیر تاریخی آیه مرج البحرین»، کتاب قیّم، ش ۲، ص ۳۱-۵۲، ۱۳۹۰ش.
۳۲. نکونام، جعفر، «تفسیر تاریخی قرآن کریم»، پژوهش دینی، ش ۱۹، ص ۴۱-۶۸، ۱۳۸۸ش.

۳۳. واسطی، سید محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، تصحیح: علی شیری، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ق.
۳۴. وکیلی، الهه، ویژگی‌های خلقت جنّ از منظر قرآن و روایات، اندیشه نوین دینی، ش ۱۱، ۱۰۱-۱۲۶، ۱۳۸۶ش.